



## Identifying Cycle of Aggression Among Iranian Couples: A Qualitative Study

Mona Samadzadeh<sup>1</sup> | Khodabakhsh Ahmadi<sup>2</sup> | Alireza Kiamanesh<sup>3</sup>

DOR: 20.1001.1.26454955.1403.19.69.10.5

### Abstract

This study endeavours to elucidate the cycle of aggression within Iranian couples. The research cohort comprises couples who have reported instances of physical aggression and sought assistance from counselling centres affiliated with the judiciary in the year 2020. Through semi-structured interviews, individuals experiencing recurrent physical aggression in their marital relationships were engaged. Interview sessions persisted until thematic saturation was achieved, culminating in a total of ten interviews. Analysis of the interview transcripts revealed the emergence of four principal stages characterizing the aggression cycles among couples: re-experiencing negative emotions, insistence on fulfilling personal desires, consolidation of power dynamics, and culmination in physical confrontations precipitating shifts in relational power dynamics. The findings of this investigation underscore the imperative of addressing salient factors including power dynamics, communication patterns, attachment styles, and problem-solving capabilities among couples grappling with aggression in their relationships.

**Keywords:** Physical aggression, Couple aggression cycles, Romantic violence, Intimate partner violence (IPV).

Research Paper

Received:  
22 February 2024

Revised:  
20 May 2024

Accepted:  
31 December 2024

Published:  
31 December 2024

P.P: 245-271

ISSN: 2645-4955  
E-ISSN: 2645-5269



1. Ph.D student, Department of Psychology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Professor, Cognitive and Behavioral Sciences Research Center, Baqiyatollah University of Medical Sciences, Tehran, Iran. [kh\\_ahmady@yahoo.com](mailto:kh_ahmady@yahoo.com)
3. Professor, Counseling Department, Kharazmi University, Tehran, Iran.

**Cite this Paper:** Samadzadeh'M & Ahmadi'K, Kiamanesh'A.(2024). Identifying Cycle of Aggression Among Iranian Couples: A Qualitative Study. *The Women and Families Cultural-Educational*, 69(19), 245–271.

**Publisher:** Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



## شناسایی چرخه‌ی پرخاشگری در میان زوجین ایرانی: مطالعه‌ی کیفی

منا صمدزاده<sup>۱</sup> | خدابخش احمدی<sup>۲</sup> | علی‌رضا کیامنش<sup>۳</sup>

۶۹

سال نوزدهم  
زمستان ۱۴۰۳

### مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

صص: ۲۴۵-۲۷۱

شابا چاپی: ۴۹۵۵-۲۶۴۵  
الکترونیکی: ۵۲۶۹-۲۶۴۵



### چکیده

مطالعه‌ی حاضر با هدف شناسایی چرخه‌ی پرخاشگری در میان زوجین ایرانی انجام شد. جامعه‌ی آماری زوجینی را شامل شد که از پرخاشگری فیزیکی شکایت داشته و جهت دریافت خدمات درمانی به مراکز مشاوره‌ی وابسته به دادگستری شعبه‌ی دوم قوه قضاییه‌ی شهر تهران در سال ۱۳۹۹ مراجعه کردند. جهت شناسایی چرخه‌ی پرخاشگری زوجین از روش تحلیل کیفی استفاده گردید. بدین ترتیب که در ابتدا، سوالات مصاحبه به منظور شناسایی و دستیابی به سوالات پژوهش توسط محقق به شکل مصاحبه نیمه-ساخت یافته تنظیم شد. سپس، مصاحبه با زنان و مردانی انجام شد که در طول مدت زندگی زناشویی خود، با مشکل پرخاشگری فیزیکی مکرر مواجه بودند. مصاحبه‌ها تا جایی ادامه یافت که محقق در سه مورد متوالی تکرار نتایج را مشاهده کرد. به عبارتی، نتایج به اشباع نظری رسید، که در این مطالعه تعداد ده زوج می‌باشد. با توجه به مصاحبه‌ها و تحلیل یافته‌های حاصل از کدگذاری‌های انجام شده، چهار مرحله عمده در چرخه‌ی پرخاشگری زوجین مشاهده شد که به ترتیب با این عناوین نام‌گذاری شد: بازتجربه‌ی هیجانات منفی، پافشاری برای احقاق خواسته و تحکیم قدرت، حمله‌ی فیزیکی و تغییر موضع قدرت در رابطه. بحث: مطالعه‌ی حاضر اهمیت پرداختن به متغیرهایی هم‌چون قدرت، الگوهای ارتباطی، سبک‌اسنادی، سبک دلبستگی و مهارت‌های حل مسئله را در میان زوجین پرخاشگر را پررنگ کرد.

**کلیدواژه‌ها:** پرخاشگری فیزیکی، چرخه‌ی پرخاشگری زوجین، خشونت عاشقانه، پرخاشگری زوجین.

۱- دانش‌آموخته‌ی دکتری، گروه روان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- نویسنده مسئول: استاد، مرکز تحقیقات علوم شناختی و رفتاری، دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌اله (عج)، تهران، ایران.

kh\_ahmady@yahoo.com

۳- استاد، گروه مشاوره، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

**استناد:** صمدزاده، منا؛ احمدی، خدابخش؛ کیامنش، علی‌رضا. شناسایی چرخه‌ی پرخاشگری در میان زوجین ایرانی: مطالعه‌ی کیفی؛ فرهنگی-

تربیتی زنان و خانواده، ۱۹(۶۹)، ۲۴۵-۲۷۱. DOR: 20.1001.1.26454955.1403.19.69.10.5

© نویسنده‌گان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

## مقدمه و بیان مسئله

داشتن ازدواجی موفق آرزویی است که به ذهن هر انسانی متبادر می‌شود. اولین مطلب پیرامون امنیت پیوند بین زوجین، جدال آن‌ها برای رسیدن به یک پناهگاه امن و پایگاه مطمئن است (بالبی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶؛ کسیدی و شاور<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹). هم‌چنین، در دسترس بودن یک مظهر دلبستگی، ترس‌های انسان را کنترل کرده و پادزهری برای احساس غمگینی و بی‌معنایی فراهم می‌آورد (جانسون و ویفن<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶؛ ترجمه بهرامی؛ ۱۳۸۸). امروزه بسیاری از زوجین در یک جامعه دو نفری زندگی می‌کنند و در آغوش یک خانواده گسترده یا یک روستا نیستند و لذا آن‌ها به غیر از همسران‌شان هیچ منبع حمایتی دیگری ندارند (جانسون و ویفن، ۲۰۰۶؛ ترجمه بهرامی؛ ۱۳۸۸). اگرچه نیاز به دلبستگی از جمله مهمترین دلایلی است که زوجین را به سمت ازدواج سوق داده، این در حالی است که برخی از زوجین به مرور زمان، نه تنها پناهگاه امنی برای رفع نیازهای عاطفی خود نساخته بلکه، پویایی ارتباطی میان آنان به گونه‌ای پیش می‌رود، که آنان را به سمت بازداری، سرکوب و حتی رفتارهای پرخاشگرانه سوق می‌دهد! خشمی که از آن به عنوان «خشم عاشقانه<sup>۴</sup>» و یا «خشونت خانگی<sup>۵</sup>» یاد می‌شود. منظور از خشونت عاشقانه (IPV)، آزار فیزیکی، جنسی و روانی شریک عاطفی است (مرکز کنترل بیماری‌ها<sup>۶</sup>، ۲۰۱۰)، که در همه‌ی محیط‌ها و در میان همه‌ی گروه‌های اجتماعی-اقتصادی، مذهبی و فرهنگی رخ می‌دهد (گارسیا مورنو و همکاران<sup>۷</sup>، ۲۰۰۶).

خشونت خانگی رایج است. جدیدترین داده‌ها به گزارش سازمان بهداشت جهانی<sup>۸</sup> (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که تقریباً ۲۵ درصد از زنانی که تا به حال ازدواج کرده‌اند یا در جوان‌ترین گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ سال شریک زندگی داشته‌اند، در طول زندگی خود از سوی شریک عاطفی خود مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. این امر ضرورت و اهمیت قابل توجه پرداختن به پرخاشگری میان زوجین را برجسته می‌کند (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۳).

1. Bowlby, J.
2. Cassidy, J., & Shaver, P.R.
3. Johnson, S., M & Whiffen, V., E
4. Intimacy violence partner
5. Domestic Violence
6. Centers for Disease Control and Prevention
7. Garcia-Moreno, C., et al
8. World Health Organization

خانواده را می‌توان یک واحد عاطفی و شبکه‌ای از روابط درهم تنیده دانست که از پیوند زناشویی زن و مرد بنا می‌شود، و خشونت زناشویی حقیقتاً با آن هم‌خوانی ندارد. این در حالی است که رفتار خشن با زنان در تمام جوامع و کشورها و در همه سطوح اجتماعی و اقتصادی دیده می‌شود (کوزو<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹؛ لی و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰). وجود خشونت در الگوهای خانوادگی موجب تسری آن‌ها به جامعه و تداوم الگوها و رفتارهای خشن در مناسبات اجتماعی است. بچه‌هایی که مادران آن‌ها مورد آزارهای فیزیکی پدرشان قرار می‌گیرند در معرض خطر بالاتری برای انتقال رفتارهای خشونت‌آمیز به نسل بعدی قرار دارند، همچنین مردانی که اقدام به کتک‌زدن زنان خود می‌کنند در خانواده پدری شاهد کتک‌خوردن مادران از پدرانشان بوده‌اند (انجمن روان‌شناسی آمریکا<sup>۳</sup>، ۱۹۹۶). همسرآزاری در طول نسل منتقل می‌شود و نه فقط نسل حاضر بلکه نسل بعدی هم را تهدید می‌کند (نازپرور، ۱۳۷۶). بر اساس آمارهای جهانی (انجمن روان‌شناسی آمریکا، ۱۹۹۶) وسعت مرگ‌ومیر و ناتوانی ناشی از خشونت در میان زنان جوان با مرگ‌ومیر و ناتوانی ناشی از سرطان‌ها برابر و حتی از تلفات ناشی از سوانح رانندگی و بیماری‌های عفونی بیشتر است (هیس<sup>۴</sup> و دیگران، ۱۹۹۸). به گفته‌ی بلک و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۱۱)، هر ۹ ثانیه یک زن در ایالات متحده مورد تعرض یا ضرب و شتم قرار می‌گیرد. به همین خاطر تاکنون تحقیقات بسیاری به دنبال شناسایی ماهیت و عوامل موثر در شکل‌گیری چرخه‌های پرخاشگری به عنوان یک الگوی رفتار ثابت بوده‌اند (روبرتسون، و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۲۰).

چرخه‌های خشونت غالباً از طریق سه رویکرد عمده تبیین شده است: چرخه‌ی خشونت<sup>۷</sup> (والکر، ۱۹۷۸)، نظریه‌ی سیستم‌های خانواده<sup>۸</sup> (گیلس<sup>۹</sup>، ۱۹۸۵)، و چرخه‌ی کنترل و قدرت<sup>۱۰</sup> (دولوت، به نقل از پنس و پایمار<sup>۱۱</sup>، ۱۹۹۳). لنور والکر<sup>۱۲</sup> (۱۹۷۸) پیشنهاد کرد که خشونت به‌طور قابل پیش‌بینی در

1. Kozu, J.
2. Li, Y., et al
3. American Psychological Association.
4. Heise, L. L.
5. Black, M. C., & et al
6. Robertson, E. L., & et al
7. Cycle of violence
8. Family systems theory
9. Gelles, R.J.
10. The Duluth model (power and control wheel)
11. Pence, E., & Paymar, M.
12. Lenore Walker

سه مرحله رخ می‌دهد. این‌ها شامل ایجاد تنش<sup>۱</sup>، رخداد کتک زدن حاد<sup>۲</sup> و پشیمانی عاشقانه<sup>۳</sup> است (والکر، ۲۰۰۶ و ۱۹۷۹). این چرخه با مرحله تنش‌سازی آغاز می‌شود که با افزایش درگیری‌ها و فشار مشخص می‌شود. سپس وارد مرحله کتک زدن حاد می‌شود که با خشونت و سوءاستفاده انفجاری مشخص می‌شود. در نهایت مرحله ماه عسل دنبال می‌شود که در طی آن فرد سوءاستفاده کننده ممکن است ابراز پشیمانی و محبت کند. این چرخه اغلب تداوم می‌یابد و سوءاستفاده در طول زمان تشدید می‌شود (والکر، ۲۰۰۶). نظریه‌ی چرخه‌ی خشونت والکر با انتقاداتی مواجه شده است به عنوان مثال، برخی معتقدند که این نظریه چرخه خشونت تلاش می‌کند یک موضوع پیچیده را ساده کند. زیرا واقعیت خشونت رابطه‌ای را برای بسیاری از کتک خورده‌ها و بازماندگان به تصویر نمی‌کشد. بسیاری از بازماندگان هرگز مرحله «ماه عسل» را توصیف نمی‌کنند. در عوض، آن‌ها حضور تقریباً ثابت قدرت و کنترل را در رابطه احساس می‌کنند (روتربگ<sup>۴</sup>، ۲۰۰۳). به‌علاوه، نظریه چرخه خشونت «ماهیت مداوم» خشونت رابطه‌ای و بسیاری از اشکال غیر فیزیکی سوءاستفاده موجود در روابط کنترل‌کننده را در نظر نمی‌گیرد (استارک<sup>۵</sup>، ۲۰۰۷).

نظریه‌ی سیستم‌های خانواده، خشونت شریک زندگی را به عنوان یک الگوی تعامل مداوم مقاوم در برابر تغییر می‌بیند. در اکثر زوج‌ها، اولین رویداد خشونت غیرمنتظره است و مجرم پشیمان است (گیلس، ۱۹۸۵). قربانی عموماً آن را به عنوان یک حادثه منفرد تفسیر می‌کند و پذیرش او با وجود این جرم می‌تواند تعهد آن‌ها را نسبت به یکدیگر تقویت کند. با این حال، عمل ماندن می‌تواند احتمال عود سوءاستفاده را افزایش دهد. با گذشت زمان، خشونت خود زمینه‌ای برای رنجش و درگیری شده و خطر بیشتری برای خشونت بیشتر ایجاد می‌کند (گیلس، ۱۹۸۵).

نظریه‌ی چرخه‌ی کنترل و قدرت بیان می‌کند که خشونت یکی از چندین رفتار مورد استفاده برای کنترل اعمال شریک زندگی است. برخلاف چرخه‌ی خشونت، نویسندگان مشاهده می‌کنند که آزار، نیروی ثابتی در زندگی زنان کتک خورده است (پنس و پایمار، ۱۹۹۳). چرخه‌ی کنترل و قدرت هشت رفتار توهین‌آمیز غیر فیزیکی را نشان می‌دهد که عمدتاً توسط مردان پرخاشگر اعمال

1. Tension-building
2. Acute-battering incidents
3. Loving contrition
4. Rothenberg, B.
5. Stark, E.

می‌شود: اجبار، ارعاب، سوءاستفاده‌ی عاطفی، انزوا، انکار، استفاده از کودکان، امتیازات مردانه، و کنترل اقتصادی. این نشان می‌دهد که خشونت فیزیکی بخشی از یک الگوی مستمر رفتارهای کنترل‌گرانه است و نه صرفاً رخدادهای منفرد یا انفجارهای چرخه‌ای (پنس و پایمار، ۱۹۹۳).

اگرچه مطالعات زیادی به بررسی رابطه‌ی پرخاشگرانه با متغیرهای متعددی زیادی پرداخته‌اند. تاکنون مطالعه‌ای در زمینه‌ی بررسی ماهیت و شکل‌گیری چرخه‌های تکرارشونده‌ی پرخاشگری به گونه‌ایی که منطبق و برگرفته از جامعه‌ی ایرانی باشد، انجام نشده است. این در حالی است که علم روان‌شناسی به عنوان یکی از شاخه‌های اصلی علوم انسانی در صورتی می‌تواند کارایی خود را نشان دهد که بتواند با نظریه‌های فرهنگی و بومی به سوالات اساسی در رابطه با مسائل روانی مردم کشورمان پاسخ گوید و در رشد و ارتقای فرهنگی، معنوی و روانی مردم این مرز و بوم کارا و موثر باشد. از طرفی، مسائل روان‌شناختی مردم جدا از مسائل فرهنگی، وضعیت اقتصادی، سیاسی و باورهای مذهبی آنان نمی‌تواند، مطالعه شود، به‌ویژه این که پرخاشگری خصیصه‌ی رفتاری است که در بطن فرهنگی تجلی یافته و از نگهدارنده‌های بومی و فرهنگی اثر می‌پذیرد، بنابراین با توجه به فقدان موجود در پیشینه‌ی پژوهش و هم‌چنین تبعات بلندمدت و کوتاه‌مدت پرخاشگری در خانواده به عنوان یکی از اورژانس‌های علوم روان‌شناسی و علوم اجتماعی، مسئله‌ی اصلی و دغدغه‌ساز در این مطالعه برای محقق این است که چرخه‌های پرخاشگری در زوجین پرخاشگر و متعارض ایرانی چگونه است؟

## روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ هدف از نوع مطالعات بنیادین است؛ و به لحاظ روش پژوهش، کیفی از نوع پدیدارشناسی<sup>۱</sup> است چرا که عمدتاً بر تجربه‌ی زیسته‌ی افراد متکی بود. جامعه‌ی آماری عبارت است از زوجینی که از پرخاشگری فیزیکی شاکی بوده و به مرکز قوه قضائیه شعبه دوم تهران در سال ۱۳۹۹ مراجعه کردند. همان گونه که در روش کیفی نمونه‌گیری به صورت غیراحتمالی و مبتنی بر اشباع نظری است (فلیک، ۲۰۰۷؛ جلیلی، ۱۳۹۹)، محقق براساس معیارهای ورود پژوهش اقدام به شناسایی زوجینی کرد که جهت دریافت خدمات روان‌شناسی به مراکز روان‌شناسی وابسته به دادگستری مراجعه کردند. بعد از انتخاب نمونه‌ی مناسب از میان زوجینی که مایل به شرکت در

1. Phenomenological study

پژوهش بودند، از مصاحبه نیمه-ساخت یافته استفاده شد. به این ترتیب که در ابتدا، یک برگه‌ی راهنمای مصاحبه تهیه شد که در آن صرفاً فهرستی از پرسش‌ها یا موضوع‌های اصلی توسط محقق تهیه شد و مصاحبه‌گر هم الزامی در ترتیب مطرح کردن آن‌ها نداشت. انتخاب مشارکت‌کننده‌ها در پژوهش کیفی، که بر اساس برخی از متون پژوهشی ۶ الی ۸ نفر، عنوان شده است (هومن، ۱۳۹۱). در این پژوهش، بر اساس اشباع نظری مشخص گردید. اشباع داده‌ها زمانی مشخص می‌شود که داده جدیدی از مصاحبه‌ها بدست نیاید. پژوهشگر بعد از انجام ۱۰ مصاحبه با زنان و مردان دارای تجربه خشونت زناشویی، به این اشباع رسید به صورتی که در سه مصاحبه آخر، مفاهیم جدیدی اکتساب نمی‌شد. روش نمونه‌گیری هم، به صورت هدفمند و البته داوطلبانه انجام گرفت، به این صورت که برای انتخاب افراد به دادسرای شعبه دوم دادگستری تهران و مراکز مشاوره وابسته به آن مراجعه شد (در مجموع ۱۱ مرکز مشاوره) و با افراد واجد شرایط مصاحبه شد. ملاک ورود آزمودنی‌ها عبارت بودند از: ۱- حداقل سن ۲۰ سال و بالاتر و متأهل، ۲- ارتباط زناشویی توأم با پرخاشگری فیزیکی، ۳- موافقت برای شرکت در مصاحبه، ۴- حداقل ۲ سال از ازدواج زوجین گذشته باشد (جدول ۱). برای انجام مصاحبه‌ها، پژوهشگر ابتدا با کمک اساتید، سوالاتی را طراحی کرد و از آن‌ها به عنوان الگویی در مصاحبه‌ها استفاده کرد، ضمن اینکه قاعدتاً نوع سؤالات در مصاحبه‌های مختلف، تفاوت می‌کرد. پژوهشگر، مصاحبه را با معرفی خودش شروع کرد و توضیحاتی در مورد کار و محرمانه‌گی اطلاعات به دست آمده، ارائه داد. در فرایند مصاحبه، از سوالاتی هم چون «می‌توانید در این مورد بیشتر صحبت کنید؟»، «منظورتان از این جمله یا کلمه چه بود؟» یا «موارد دیگری به ذهنتان می‌رسد؟» استفاده شد و هم‌چنین مهارت‌هایی هم چون گوش دادن فعال، انعکاس احساس و محتوی خلاصه کردن به کار گرفته شد. مدت زمان مصاحبه‌ها از ۶۰ تا ۸۰ دقیقه برای هر نفر به طول انجامید و همه مصاحبه‌ها با کسب اجازه از مراجعین ضبط گردید و بلافاصله بعد از اتمام هر مصاحبه، پیاده‌سازی شد و بعد از آن، کدگذاری باز، محوری و هسته‌ای با استفاده از روش اشتراوس و کوربین<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) انجام شد. بنابراین، تحلیل داده‌ها، بر اساس سه مرحله صورت گرفت که به شرح زیر می‌باشند:

1. Strauss, A., & Corbin, J.

جدول ۱. مشخصات جمعیت‌شناختی آزمودنی‌ها

کد	جنسیت	تحصیلات	طول مدت ازدواج	تعداد فرزند	وضعیت اقتصادی	پایداری زناشویی
۱	زن	دیپلم	۵۰ سال	۲	بسیار خوب	در آستانه طلاق
۲	زن	دیپلم	۱۰ سال	۱	بسیار ضعیف	در آستانه طلاق
۳	مرد	لیسانس	۱۱ سال	۲	بسیار ضعیف	در آستانه طلاق
۴	زن	لیسانس	۱۱ سال	۲	بحرانی	در آستانه طلاق
۵	زن	لیسانس	۴ ماه	-	متوسط	پایدار
۶	زن	لیسانس	۳ سال	-	متوسط	ناپایدار**
۷	زن	لیسانس	۱۸ سال	-	بحرانی	ناپایدار
۸	مرد	لیسانس	۱۸ سال	-	بحرانی	ناپایدار
۹	زن	لیسانس	۳ سال	-	متوسط	پایدار
۱۰	مرد	دیپلم	۳ سال	-	متوسط	پایدار

\* منظور از در بحران مالی، شرایطی است که زوجین پس از داشتن شرایط اقتصادی نسبتاً خوبی، با مشکلات مالی ناگهانی مواجه شده‌اند.

\*\* منظور از شرایط زناشویی ناپایدار، شرایطی است که زوجین به دلیل درگیری‌های فیزیکی گاهی از هم جدا زندگی کرده، اما قصد جدی برای طلاق ندارند.

کدگذاری باز: به منظور تحلیل مفهومی داده‌ها، محقق کار خود را با پراکندن یا شکستن داده‌ها با هدف ایجاد مقوله‌های مفهومی آغاز کرد. بر این اساس بعد از انجام و ضبط مصاحبه‌ها و نوشتن یادداشت‌های مربوط به هر یک، مصاحبه‌ها پیاده‌سازی شد و هر یک مطالعه گردید و سپس به کدگذاری‌های باز مصاحبه اول، پرداخته شد. با توجه به کدگذاری مصاحبه اول، مصاحبه دوم طراحی و اجرا شد و این فرایند ادامه پیدا کرد تا اشباع حاصل شد. بعد از رسیدن به اشباع، کدگذاری ثانویه، مفاهیم، مقولات و طبقات طراحی گردید. جهت رفع تناقض‌های موجود، فرایند بازگشت مکرر به متون انجام شد و در جهت تدوین مفاهیم و مقولات مناسب‌تر از نظر مقالات، کتاب‌ها و متون مرتبط، استفاده شد. در انجام کدگذاری باز داده‌ها، دو مساله مد نظر قرار داشت. یکی مقایسه کردن و دیگری مطرح کردن سؤالات مختلف. برچسب‌ها و هم‌چنین قطعات مختلف داده‌ها، مدام



با همدیگر مقایسه می‌شدند. مجموع کدهای ثانویه، تبدیل به مفهوم مربوطه شد. در جدول ۳، کدهای باز، مفاهیم، مقولات و طبقات به دست آمده است. قبل از رسیدن به این جدول، کدهای اولیه و جملات معنادار مصاحبه‌ها به دست آمد و کدهای مرتبط با هر یک مشخص شد. به عنوان مثال، «مشکلات ما به این خاطر که شوهرم آدم خسیسی است، و یا شوهرم آدم بی‌عرضه‌ای است» تبدیل به مفهومی به نام «نسبت دادن مشکل به یک خصیصه‌ی شخصیتی» و این مفهوم تبدیل به مقوله‌ای به نام «سبک اسنادی» می‌شود.

بررسی اعتبار و روایی داده‌ها: در این پژوهش برای بررسی اعتبار داده‌ها، از روش مستندسازی<sup>۱</sup> استفاده شد. به این معنا که گام‌های مختلف انجام پژوهش، مشخص و روشن شد تا دیگر پژوهشگران هم بتوانند همین فرایند را دنبال کنند و با شیوه کار و مفاهیم به کار گرفته شده، آشنا گردند. روایی در پژوهش کیفی به این پرسش مربوط می‌شود که آیا روش‌ها، رویکردها و فنون به واقع با یکدیگر مرتبط است و آنچه را می‌خواهید بیابید می‌سجد یا نه. فلیک (۲۰۰۲؛ جمشیدی و همکاران، ۱۳۸۵) معتقد است مقصود از روایی، اعتماد به توصیف‌ها، نتایج، تبیین، تفسیر یا دیگر انواع جواب‌گویی‌هاست. به منظور بررسی روایی داده‌ها در این پژوهش از روش‌های روایی درونی و بیرونی استفاده گردید. در روایی درونی، رواسازی مقوله‌ها و روابط از طریق تحلیل مقایسه‌های مداوم داده‌ها و با رفت و آمد مکرر میان سه مرحله کدگذاری، پرسش‌های مجدد و مقایسه‌های مجدد انجام گرفت. محقق به طور مستمر به حفره‌های معنایی و جاهای خالی مفهومی توجه کرد و نسبت به دقت، سازگاری، ثبت و معناداری، عمومیت و قابل بررسی بودن نظریه مراقبت به عمل می‌آورد. پژوهشگر با توجه به این موضوع در تمامی مراحل کدگذاری و ایجاد نظریه، رفت و برگشت مکرر به مصاحبه‌ها و داده‌های قبلی داشت تا اصلاحات لازم، به عمل آید. در روایی بیرونی از روایی پاسخ‌گو استفاده شد (ابوالمعالی، ۱۳۹۱). در روایی پاسخ‌گو، صحت داده‌های به دست آمده از پاسخ‌گوها بررسی شد و در آن پژوهشگر، بازگشتی به شرکت‌کنندگان داشت تا بتواند با توجه به تأیید صحت داده‌ها نظریه در حال تکوین را اصلاح کند هم‌چنین پژوهشگر تلاش کرد تا ضمن در نظر داشتن پژوهش‌ها و منابع گذشته در مورد خشونت خانگی زنان و مردان، تعصب خاصی نسبت به آن‌ها نداشته باشد و از مفاهیم جدید به دست آمده از مصاحبه‌ها استفاده کرده تا پیش‌فرض‌ها و

1. Documentation

باورهای شخصی خود را در مفاهیم و کدگذاری‌ها، دخالت ندهد و بی‌طرفی و امانت‌داری کامل را در تحلیل داده‌ها رعایت کند.

### یافته‌های پژوهش

در جدول ۳، کدهای ثانویه، مفاهیم، مقولات و طبقات به دست آمده است. قبل از رسیدن به این جدول، کدهای اولیه و جملات معنادار مصاحبه‌ها به دست آمد و کدهای مرتبط با هر یک مشخص شد. هم‌چنین لازم به ذکر است محقق در مصاحبه‌هایی با هر شرکت‌کننده داشت با بررسی کردن حداقل سه موقعیتی که به پرخاشگری فیزیکی منجر شده بود، الگوی تکرارشونده‌ی چرخه‌ی پرخاشگری را برای هر شرکت‌کننده استخراج کرد و طرح شماتیک الگوهای مختلف کشیده شد. به این معنی که برای هر شرکت‌کننده حداقل سه الگو استخراج شد (جمعاً ۳۰ الگوی تکرارشونده). محقق با در کنار هم‌گذاری و مقایسه‌ی الگوهای رفتاری مستخرج و کنار‌گذاری الگوهای منفرد و تک (که در اینجا دو الگو بود)، به تکرار چهار توالی مختلف در رفتارهای پرخاشگرانه‌ی زوجین رسید، جداسازی مراحل به منظور درک بهتر رفتار پرخاشگرانه انجام شد. چهار مرحله‌ی عمده در چرخه‌ی پرخاشگری زوجین به ترتیب عبارتند از:

- مرحله‌ی اول: باز تجربه هیجانانگیز منفی
- مرحله‌ی دوم: پافشاری برای احقاق خواسته و تحکیم قدرت
- مرحله‌ی سوم: انفجار خشم و حمله‌ی فیزیکی
- مرحله‌ی چهارم: تغییر موضع قدرت در رابطه

جدول ۲: ویژگی‌های مشترک زوجین پرخاشگر

عبارات مفهومی	کدگذاری باز	کدگذاری محوری	کدگذاری انتخابی
همیشه می‌گفت پسر می‌خوام، بخاطر ترس از طلاق، قبول کردم دوباره زن بگیره (زن)	عدم توانایی حل تعارض،	انباشتگی تعارض	
هرچی بش می‌گفتم بی‌فایده بود، بحث‌هامون اوضاع رو بدتر می‌کرد (مرد)	تعارض حل نشده قبلی، انباشتگی		
یک بار شماره یک اسنپی رو دیدم که ذخیره کرده	تعارض		

عبارات مفهومی	کدگذاری باز	کدگذاری محوری	کدگذاری انتخابی
(مرد). با خودم گفتم آگه دنبال این قضیه (تصور خیانت زن) رو بگیرم یا باید خودمو بکشم یا اونو (یکسالی میشه این قضیه فکرمو درگیر کرده) (مرد)	اجتناب از پرداختن به موضوع فقدان ابراز هیجان		
بارها سر همین خرابی یخچال حرف خوردم (زن)			
چون همش ما رو ترک می‌کرد، گفتم بچه‌دار شم تا دیگه نره (زن)			
من فکر می‌کنم زنم با مردی رابطه داره. یک ساله که این از ذهنم می‌گذره ولی با او در میان نگذاشتم (مرد)			
وقتی با اون زن ازدواج کرد و او رو آورد بالا سرم، خار و خفیف شدم اما چیزی نگفتم.			
دو جا احساس کردم داره بم خیانت می‌کنه، چیزی نگفتم (مرد)			
یخچال از خیلی وقت پیش خراب بود، هر چی بش می‌گفتم، اهمیت نمی‌داد (زن)			
شوهرم بی‌مسولیت، از اول هم سر این موضوع مشکل داشتیم (زن)			
بارها سر همین خرابی یخچال حرف خوردم (زن)			
چون همش ما رو ترک می‌کرد، گفتم بچه‌دار شم تا دیگه نره (زن)			
تمام این مشکلات به این خاطر که شوهر من آدم خسیسه! مشکل من همین آفاست، گیر میده، خرجی نمیده،	نسبت دادن مشکل به ویژگی‌های شخصیتی	اسناد بیرونی	سبک اسنادی

عبارات مفهومی	کدگذاری باز	کدگذاری محوری	کدگذاری انتخابی
بی مسولیته			
شوهرم آدم دختربازویه، الکی عمرمو تلف کردم			
این آدم همینه، درست بشو نیست! (زن)			
شوهرم آدم دختربازویه، الکی عمرمو تلف کردم	برچسب زدن، نسبت دادن، ناامیدی نسبت به حل مشکل	برچسب زدن	
زن من مثل غربی ها فکر می کنه، می خواد آزاد باشه			
این آدم همینه، حتی این جلسات هم چیزی رو عوض نمی کنه (زن)			
سرکار نمی ره، آدم بی مسولیتیه! این چه زندگیه من دارم! (زن)			
زن من مثل غربی ها فکر می کنه، می خواد آزاد باشه، من روی لباسش حساسم (مرد)	احساس ناامنی و ترس از دست دادن، دل بستگی نایمن، کنترل گری	سبک دل بستگی نایمن	دل بستگی
همیشه بش میگم این جور لباس نپوش! گوش نمیده. (مرد)			
همیشه می گفت پسر میخوام، بخاطر ترس از طلاق، قبول کردم دوباره زن بگیره (زن)			
بخاطر ترس از طلاق (آن زمان طلاق رو خیلی بد می دانستند)، قبول کردم دوباره زن بگیره (زن)			
با خودم گفتم اگه دنبال این قضیه (خیانت زن) رو بگیرم یا باید خودمو بکشم یا اونو (یکسالی میشه این قضیه فکرمو درگیر کرده) (مرد)	شک و رزی، سوءظن، رابطه خارج زناشویی،	شک و رزی رابطه ی خارج از زناشویی	
یک بار شماره یک اسنپی رو دیدم که ذخیره کرده (مرد).			
دو جا احساس کردم داره بم خیانت می کنه، چیزی نگفتم (مرد)			
من فکر می کنم زنم با مردی رابطه داره. یک ساله که این از ذهنم می گذره ولی با او در میان			

عبارات مفهومی	کدگذاری باز	کدگذاری محوری	کدگذاری انتخابی
نگذاشتم (مرد)			
یک بار شماره یک اسنپی رو دیدم که ذخیره کرده (مرد).			
ازدواجم اشتباه بود، باید به فکر خودم باشم (زن)	حسرت / ناامیدی نسبت به زندگی مشترک و حل مشکلات	ناامیدی از حل مشکلات	
تو این زندگی هیچی حل نمیشه (زن) - (مرد)			
اشتباه کردم ازدواج کردم (زن)			
ما رو نمبخاد، من باید زندگی خودمو بسازم (زن)			
این جلسات هم مشکلی را حل نمیکند (زن)			
همیشه می‌گفت پسر میخوام، بخاطر ترس از طلاق، قبول کردم دوباره زن بگیره (زن)	اجبار، تسلیم	سبک حل تعارض از نوع اجبار	
همیشه بش میگم این جوری لباس نپوش! گوش نمیده. (مرد)	عدم توانایی برای رسیدن به یک توافق - کنترل‌گری		
نمی‌خواستم خانه را بفروشم، انقدر اصرار کرد که فروختم، الان یکساله مستاجریم!	اجبار		
نمی‌توانستم کاری بکنم، به هر حال زن دوم می‌گرفت، آن وقت دست من به جایی بند نبود، واسه همین بخاطر بچه‌هام شرط کردم که نصف خانه را به نام بکند.	درماندگی و تسلیم، اجبار، باج‌گیری		
اصلاً بچه‌ها رو نگه نمیداشت، حسرت به دلم مونده بود یک باشگاه برم (زن)	تعارض حل نشده قبلی، عدم مشارکت همسر در امور خانه‌داری		
بخاطر ترس از طلاق (آن زمان طلاق رو خیلی بد می‌دانستند)، قبول کردم دوباره زن بگیره (زن)	تسلیم شدن		
من در مهارت‌های ارتباطی خوب نیستم، از اول هم نبودم (مرد)	ضعف در مهارت‌های ارتباطی،	ارتباط کلامی	

عبارات مفهومی	کدگذاری باز	کدگذاری محوری	کدگذاری انتخابی
	ارتباط کلامی ضعیف		
گفتم قول داده بودی نصف خونه رو به اسم من بکنی اما نکرد	درخواست کردن-بی اعتنایی	درخواست کردن-بی اعتنایی	الگوی ارتباطی طلبکار- بدهکار
انتظار دارم بم تیکه نندازه	توقعات برآورده نشده		
خرجی نمیده، بهشم میگفتم می رفت طبقه بالا	توقعات برآورده نشده، عدم پذیرش مسولیت		
دو ماه، سه ماه ما رو ول کرده رفته دنبال گنج	توقعات برآورده نشده، ناراضایتی از عدم پذیرش مسولیت		
یکسالی بود بش می گفتم چرا خرجی من و بچه ها رو نمیدی	درخواست کردن-بی اعتنایی		

جدول ۳. چرخه‌های پرخاشگری در زنان قربانی و مردان پرخاشگر

عبارات مفهومی	کدگذاری باز	کدگذاری محوری
دیدم داره با تلفن صحبت می‌کنه و می‌گه این زندگی به درد نمی‌خوره (مرد)	احساس ناامنی، ترس از دست دادن، محرک ماشه چکان	محرک ماشه چکان
چون بارها بم دروغ گفته بود و مچش رو گرفتم، با خودم گفتم الانم داره دروغ می‌گه (مرد)		
چرا باید یهو عذرخواهی بکنه، حتما ریگی به کفشش هست (مرد)		
برگه دادگاه اومد درب خونه، با خودم گفتم این زندگی به درد نمی‌خوره، باید به فکر خودم باشم (زن)		

عبارات مفهومی	کدگذاری باز	کدگذاری محوری
باید می‌رفتیم دنبال خونه، اما گرفت خوابید، پیش خودم گفتم چقدر بی‌مسولیته! (زن)		
وقتی گفتم کار دارم، خون خونمو میخورد، فهمیدم باز دختر آورده خونه(زن)	نشخوار ذهنی، خودگویی، باز تجربه هیجانی	باز تجربه هیجانانگیز منفی
خیلی عصبانی شدم، اما صبر کردم تا شب بیاد خونه (زن)		
ذهنم مشغول بود و مشغله زیادی داشتم.		
بش گفتم آخه به تو هم میگن مرد(زن)		
بش گفتم از برادرت یاد بگیر ببین چه زندگی برای زن و بچه‌اش فراهم کرده(زن)		
گفتم من دیگه تو این زندگی نمی‌مونم (زن)		
بش گفتم دیدی دادگام حقو بمن داد، آگه باز زبون درازی کنی، میرم دادسرا (زن)	تهدید کردن، تحقیر کردن، یادآوری اشتباهات گذشته	تحقیر/توهین/ تهدید
بش گفتم تو بدبختمون کردی، خونه رو فروختی (مرد)		
بش گفتم اون دفعه هم گند زدی به زندگیمون (زن)		
فحش داد (زن-مرد)		
وقتی منو تحقیر می‌کنه، منم میزنم بیرون از خونه	ترک محیط	ترک محیط
گفتم باشه آگه تو راست میگی! منم زنگ میزنم ۱۱۰ بیاد، تا ازت تست الکل بگیرند (مرد)		
گفتم میروم به داییت می‌گم، آبروتو تو فامیل می‌برم (زن)	تحت فشار گذاشتن، تهدید، استفاده از زور	تلاش برای احقاق خواسته
گفتم باید نصف خونه رو به اسم من بکنی تا رضایت بدم(زن)		
شرط کردم تا به جلسات مشاوره نیاد به خونه بر نمی‌گردم(زن)		
خب منم میدونم روی چی حساسه! (زن)		
خودش باعث تحریک من شده بود! (مرد)	تحریک کردن، تحریک شدن	برانگیختگی
خوب میدونه چجوری حرص منو در بیاره(مرد)		
نقطه ضعفشو بلدم (زن)		
اصلا نفهمیدم چی شد، دست خودم نبود (مرد)		

عبارات مفهومی	کدگذاری باز	کدگذاری محوری
منو تحریک میکنه، میخواد یکاری بکنه خودمو بکشم (زن) (مرد)		
تا یک چک زد تو گوشم، خون جلوی چشمو گرفت (زن)		
یهو خوابوندم تو گوشش (مرد)		
ظرف سالاد رو کوبوندم تو سینه‌اش (زن)		
طوری بینی امو له کرد که مجبور شدم جراحی بکنم (زن)		
عین یک سگ منو زد (زن)		
یه مشت زد تو چشمم، طوری که تا چند روز بسته بود (زن)		
یجوری زدمش که استخون‌های انگشتش مشخص شده بود (زن)		
زنگ زدم ۱۱۰	مددجویی از قانون	استفاده از قانون
درخواست طلاق دادم (زن)		
خونه رو ترک کردم (زن)		
تا دو ماه خونه نیومدم (مرد)	ترک محیط	ترک محیط
دیگه دلم باش صاف نشد (زن)	فاصله‌گیری عاطفی	

### مرحله اول: باز تجربه هیجانات منفی

نتایج حاصل از کدگذاری‌ها نشان داد (جدول ۲)، در پیشینه‌ی زوجین پرخاشگر تجارب متعددی از تعارضات حل نشده و سابقه جر و بحث طولانی در مورد موضوعات مختلف وجود دارد، مشکلاتی که زوجین از حل کردن آن‌ها عاجزند و در طول زندگی به شکل تعارضات حل نشده باقی مانده‌اند. این مشکلات حیطه‌های مختلف و گسترده‌ی زندگی مشترک را از ساده‌ترین مسائل تا مهمترین وظایف در بر می‌گیرند؛ از قبیل عدم انجام نقش‌های زناشویی (وظایف مرد در خرجی دادن، وظایف زن در پرورش فرزندان) و هم‌چنین عدم اجابت خواسته‌های روزمره‌ی زندگی (مانند خرید اقلام مورد نیاز خانه). با توجه به کدگذاری‌های انجام شده نتایج نشان داد که معمولاً چرخه‌ی پرخاشگری این گونه راه‌اندازی می‌شود که محرکی تعارض حل نشده‌ی قبلی را فرا می‌خواند (مانند خراب شدن یخچال، دریافت برگه احضاریه دادگاه). تعارضی که عمدتاً فرد همسر خود را علت و



مقصر اصلی بروز آن می‌داند. بنابراین تعارض موجود حجم زیادی از هیجانات منفی را در فرد (همسر مطالبه‌گر) فرا خوانده و فرد مترصد فرصت است تا آن را با همسرش در میان بگذارد. این در حالی است که فرد با مرور تعارض در ذهنش خودگویی‌های سرزنش‌گرانه حجم زیادی از هیجانات منفی را تجربه می‌کند از این رو این مرحله اصطلاحاً «بازتجربه هیجانات منفی<sup>۱</sup>» نام‌گذاری شد.

### مرحله‌ی دوم: پافشاری برای احقاق خواسته و تحکیم قدرت

ویژگی بارز مرحله‌ی مذکور این است یکی از زوجین تعارض را به میان می‌کشد در حالی که رفتارهای او لزوماً نشان دهنده‌ی تمایل به حل تعارض نیست، چرا که نه تنها رفتارهایی از قبیل گوش دادن، تلاش برای در نظر گرفتن دیدگاه طرف مقابل، پذیرش محدودیت‌ها مشاهده نشد بلکه رفتارهایی چون تحقیر کردن سرزنش کردن و بی‌ارزش کردن طرف مقابل مشاهده شد. در نتیجه درگیر شدن زوجین جهت حل تعارض سرانجامی نداشته و زوجین به گونه‌ی فرساینده‌ای در چرخه‌ی هیجانات منفی گرفتار می‌شوند به این شکل که هر چقدر تلاش می‌کنند بیشتر فرو می‌روند و تلاش آن‌ها جهت حل تعارض ناکام باقی می‌ماند.

با توجه به کدهای محوری «اسناد بیرونی» و «برچسب زدن» می‌توان به این نکته توجه کرد که معمولاً زوجین باور داشتند آنچه که مورد تعارض و محل مشکل است، غیرقابل حل و رفع ناشدنی است چرا که مشکل به دلیل خصیصه‌ی شخصیتی و غیرقابل تغییر همسر ایجاد شده است (از قبیل، خسیس بودن، اهل دروغ و فریب بودن، بی‌عرضه بودن، بی‌بند و بار بودن) لذا چنانچه محرکی تعارض را فرا بخواند و یا زوجین برای حل آن تلاش نکنند، زوجین به‌جای تمرکز بر مشکل، خصیصه‌ی روانی طرف مقابل را مورد هدف گرفته و طرف مقابل را تحقیر و سرزنش می‌کنند (جدول ۲).

یافته‌ها نشان داد که به هنگام تعارض چنانچه یکی از زوجین (معمولاً زن) درخواستی را مطرح بکند که معمولاً با بی‌توجهی و کناره‌گیری زوج دیگر و یا با مخالفت وی پاسخ داده می‌شود. منظور از کناره‌گیری<sup>۲</sup>، فقدان شواهد دال بر گوش دادن و پیگیری صحبت‌های گوینده می‌باشد (فرد سکوت کننده و کناره‌گیر ظاهراً گوش نمی‌دهد در حالی که، در عمل، صحبت‌های گوینده را می‌شنود و

1. Re-experience negative emotions  
2. Stonewalling

ردیابی می‌کند). در این مطالعه یافته‌ها نشان داد که اکثر سکوت‌کننده‌ها مردها هستند. یافته‌ی دیگر پژوهش حاضر این است که نتایج نشان داد این که «عنوان»<sup>۱</sup> مورد مشاجره از طرف کدام زوج ارائه بشود حائز اهمیت است. به عبارتی اگر عنوان مورد بحث؛ عنوان دلخواه زن باشد احتمال بروز سبک‌تعاملی «زن-طلبکار/مرد-بدهکار» بیشتر از نوع برعکس آن (یعنی مرد طلبکار/زن-بدهکار) خواهد بود، به این معنا که زن جهت تغییر دادن شرایط به مرد فشار می‌آورد و مرد معمولاً با اجتناب و کناره‌گیری پاسخ می‌دهد و چنانچه عنوان مورد بحث، عنوان دلخواه مرد باشد، زن فاصله‌نگرفته بلکه با درگیری، توهین و یا تحقیر پاسخ می‌دهد (جدول ۲).

### مرحله‌ی سوم: انفجار خشم و حمله‌ی فیزیکی

در این مرحله فرد پرخاشگر سعی می‌کند بر قربانی تسلط یابد. طغیان خشونت و پرخاشگری رخ می‌دهد. با تخلیه‌ی انرژی تا حدی از تنش کاسته می‌شود این باعث می‌شود که فرد پرخاشگر بیان کند که فرد قربانی تمایل داشته این برایشان اتفاق بیفتد. در واقع زوجینی که برای حل تعارض تلاش می‌کنند، در حل تعارض ناکام مانده و یکی از طرفین (معمولاً مرد) با پرخاشگری فیزیکی پاسخ می‌دهد. احساس تحقیرشدگی در مردان هم به شکل ذهنی (مرد خود را نالایق می‌داند و می‌ترسد زن او را ترک کند) و هم به شکل واقعی (زن او را تحقیر می‌کند) دریافت می‌شود.

### مرحله‌ی چهارم: تغییر موضع قدرت در رابطه

در این مرحله قربانی احساس درد، خشم، نفرت، ترس، تحقیر، بی‌احترامی، سردرگمی و درماندگی می‌کند (جدول ۲). در برخی از موارد، قربانی منزل را ترک کرده و برای دریافت حمایت از سوی خانواده‌ی خود، خانواده‌ی همسر و یا از راه قانون تلاش می‌کند. و در برخی از موارد، قربانی محیط را ترک نمی‌کند و از نظر عاطفی از همسر خود فاصله می‌گیرد. که در واقع، این فاصله‌گیری هیجانی و یا فیزیکی از چند ساعت تا چندین ماه ممکن است طول بکشد. فرد متخاصم ممکن است احساس پشیمانی و گناه بکند و یا از آن‌که همسرش با پلیس تماس بگیرد و یا او را ترک کند، بترسد. در این مرحله مرد گاهی عذرخواهی کرده و یا با دادن تعهد جهت اصلاح رفتارش دل‌جویی می‌کند. و یا در برخی موارد هیچ‌گونه رفتاری مبنی بر پشیمانی وجود ندارد، پایان خشونت را نشان

1. Topic

می‌دهد و تعارض کماکان حل نشده باقی می‌ماند. معمولاً پس از بروز چرخه‌ی پرخاشگری دخالت و مشارکت خانواده‌های گسترده جهت حل مشکلات زندگی زوجین وجود داشته است. و هم‌چنین در تمام موارد زن پس از کتک خوردن، مطمئن است که شوهر او را دوست ندارد، و از هر گونه تماس فیزیکی و یا جنسی احساس انزجار و نفرت می‌کند. زوجین نسبت به آینده‌ی زندگی زناشویی بشدت احساس ناامیدی می‌کنند.

## نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر با هدف کشف و شناسایی چرخه‌ی پرخاشگری زوجین و عوامل مرتبط با آن انجام شد. همان‌طور که یافته‌های حاصل از مطالعه نشان دادند، چهار مرحله عمده در چرخه‌ی پرخاشگری زوجین مشاهده شد. که به این ترتیب نام‌گذاری شد: بازتجربه هیجانات منفی پافشاری برای احقاق خواسته و تحکیم قدرت، حمله‌ی فیزیکی، و تغییر موضع قدرت در رابطه. معمولاً چرخه‌ی پرخاشگری این‌گونه راه‌اندازی می‌شود که محرکی، تعارض حل نشده‌ی قبلی را فرا می‌خواند. بنابراین در فرد (همسر مطالبه‌گر) حجم زیادی از هیجانات منفی فراخوانده می‌شود و فرد مترصد فرصت است تا آن را با زوج دیگر در میان بگذارد بنابراین، با بازتجربه‌ی رخدادهای قبلی و خودگویی مخرب بر میزان و حجم هیجانات منفی وی افزوده می‌شود، که این مرحله اصطلاحاً «بازتجربه هیجانات منفی» نام‌گذاری شد. اگرچه با توجه به پیشینه در هر دوی زوجین پرخاشگر و غیرپرخاشگر تعارضات حل‌نشده‌ی بسیاری در گنجینه‌ی زناشویی خود دارند و از این نظر با هم متفاوت نیستند (بابکوک و پاشوف<sup>۱</sup>، ۲۰۲۰)، شاید بتوان گفت آنچه که زوجین پرخاشگر را از غیر پرخاشگر متفاوت و متمایز می‌کند، نشخوار و تکرار مشکلات و دلخوری‌های حل‌نشده‌ی قبلی در زوجینی است که با پرخاشگری دست در گریبان هستند. چنان‌چه با ورود یک محرک یادآور تعارض، فرد آن را با تمام خاطرات مربوط به آن در ذهن خود مرور کرده و مجدداً آن را با همسر خود در میان می‌گذارد. به عنوان مثال، بابکوک و پاشوف (۲۰۲۰) نشان دادند بین نشخوارذهنی<sup>۲</sup> و پرخاشگری در مردان رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. گاتمن<sup>۳</sup> (۱۳۹۷) در کتاب «علم عشق»<sup>۴</sup> به نقش

1. Babcock & Potthoff
2. Rumination
3. Gottman, J. M
4. Principia Amoris

هیجان منفی در زمانی که زوجین درگیر حل تعارض هستند به این شکل اشاره می‌کند: که روبرو شدن با عاطفه‌ی منفی در خلال درگیری برای زوجین هم‌چون قدم گذاشتن در «باتلاق»<sup>۱</sup> است. مهم نیست که زوجین برای بیرون آمدن از باتلاق، چه قدر سخت تلاش می‌کنند! به دلیل این که هر چه قدر بیشتر تلاش کنند، عمیق‌تر و سریع‌تر فرو می‌روند و غرق می‌شوند. فرایندی که بیان شد، اصطلاحاً «حالت جذب مارکوف»<sup>۲</sup> نامیده می‌شود (گاتمن، ۱۳۹۷).

یافته‌ی دیگر مطالعه‌ی حاضر این است که در واقع، در تمام آزمودنی‌های مورد مطالعه، حمله‌ی فیزیکی از سوی مرد بلافاصله بعد از دریافت حس تحقیرشدگی از سوی زن راه اندازی می‌شود. که این یافته اهمیت پرداختن به «حس بی‌کفایتی و ناکافی» بودن در مردان را نشان می‌دهد. در همین راستا، برخی از محققان نشان دادند که مرد زمانی احساس کند در رابطه در موقعیت پایین‌تری هست، از خشونت به عنوان ابزاری برای کسب قدرت بیشتر استفاده می‌کند (بابکوک، همکاران<sup>۳</sup>، ۱۹۹۳؛ ماسون و بلانکشیپ<sup>۴</sup>، ۱۹۸۷). به اظهار استراس و همکاران<sup>۵</sup> (۱۹۸۰) کسی که در رابطه جایگاه پایین‌تری را احساس می‌کند، از خشونت فیزیکی به منظور بازگرداندن قدرت بیشتر استفاده می‌کند. در مطالعه‌ی دیگر نشان داده شد که زنانی که در جایگاه شغلی مشابه با همسرانشان قرار داشتند به احتمال بیشتری خشونت زندگیشان را تهدید می‌کرد (هورنانگ، مک کالو و ساگیموتو، ۱۹۸۱). به عبارتی، احتمال خشونت از جانب شوهر نسبت به زن، در زمانی که زن پول بیشتری بدست می‌آورد به طور معناداری افزایش می‌یابد (هوگالینگ و سوگارمن<sup>۶</sup>، ۱۹۸۶).

هم‌چنین مطالعه حاضر بر اهمیت پرداختن به الگوهای ارتباطی زوجین تاکید می‌کند و دو سبک تعاملی «زن-طلبکار/مرد-بدهکار» و «مرد-طلبکار/زن-طلبکار» مشاهده شد (کریستینسن و سولاوی، ۱۹۸۴). به این معنی که به هنگام تعارض چنان‌چه زن درخواستی را مطرح بکند، معمولاً بابتی توجهی و کناره‌گیری مرد پاسخ داده می‌شود و چنان‌چه مرد درخواستی را مطرح بکند با تحقیر کردن و سرزنش کردن از سوی زن پاسخ داده می‌شود. هم‌خوان با نتایج این مطالعه تحقیقات مختلفی رابطه‌ی الگوی ارتباطی طلبکار-بدهکار را با پرخاشگری نشان داده‌اند (نام‌دارپور و بلقان آبادی، ۱۳۹۷)؛

1. Bog
2. Absorbing State
3. Babcock, & et al
4. Mason & Blankenship
5. Straus, et al
6. Hotalling, G. T., & Sugarman, D. B.

و وگل و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷). به عنوان مثال، نتایج مشاهدات برن، جاکوبسن و گاتمن (۲۰۰۲) نشان داد که مردان پرخاشگر، به طور معناداری سطوح بالاتری از هر دو رفتار کناره‌گیری و مطالبه‌گر بودن را نسبت به سایر مردان نشان دادند و همچنین زنان قربانی در مقایسه با سایر زنان، مطالبه‌گرتر بودند و به طور معناداری در مقایسه با شوهرانشان کمتر مستعد کناره‌گیری بودند. یافته‌ی دیگر پژوهش حاضر این است که اگر عنوان مورد بحث؛ «عنوان» مطرح شده توسط زن باشد احتمال بروز سبک تعاملی «زن-طلبکار/مرد-بدهکار» بیشتر از نوع برعکس آن (یعنی مرد طلبکار/زن-بدهکار) خواهد بود، به این معنا که زن جهت تغییر دادن شرایط به مرد فشار می‌آورد، و مرد معمولاً با اجتناب و کناره‌گیری پاسخ می‌دهد و اگر «عنوان» مورد بحث، عنوان مطرح شده توسط مرد باشد، زن با درگیری، توهین و یا تحقیر پاسخ می‌دهد. نتایج مطالعه‌ی حاضر با یافته‌های تحقیقات قبلی مطابقت دارد (کریستینسن و هیایوی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۰؛ هیایوی و همکاران، ۱۹۹۳، و وگل و کارنی، ۲۰۰۳؛ الدریج و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷). به عنوان مثال الدریج و همکاران (۲۰۰۷) پژوهشی با هدف بررسی تفاوت‌های موجود در نقش جنسیتی قالبی در حین تعارض انجام دادند. نتایج آنان نشان داد هرگاه که بحث حول تغییر کردن شوهر متمرکز بود، یعنی زمانی که تغییر از طرف زن خواسته می‌شد، الگوی ارتباطی «زن-طلبکار/مرد-بدهکار» بیشتر از سایر اشکال مشاهده می‌شد. در حالی که اگر بحث حول تغییر کردن زن متمرکز بود؛ یعنی زمانی که شوهر تغییر را تحمیل می‌کرد این تفاوت نقش قالبی جنسیتی مشاهده نمی‌شد.

در تبیین این که چرا زنان در مقایسه با مردان در رابطه بیشتر مطالبه‌گرتر هستند، می‌توان از مطالعات دیدگاه فرارشرطی<sup>۴</sup> (گاتمن و لوینسون<sup>۵</sup>، ۱۹۸۸) کمک گرفت که پیشنهاد می‌کند مردان در طی تعارض، برانگیختگی فیزیولوژیکی بیشتری نسبت به زنان تجربه می‌کنند، که در پاسخ به این برانگیختگی فیزیولوژیکی و به منظور کاهش آن، از پرداختن بیشتر به موضوع مورد بحث اجتناب می‌کنند. در مقابل، تبیین‌های فرایندهای اجتماعی شدن نقش جنسیتی<sup>۶</sup> (چودرو<sup>۷</sup>، ۱۹۷۸؛ گیلیگان<sup>۸</sup>،

1. Vogel, D. L., et al
2. Christensen, A., & Heavey, C. L.
3. Eldridge, K.A., et al
4. Escape conditioning explanation
5. Gottman, J. M., & Levenson, R. W.
6. Gender role socialization
7. Chodorow, N.
8. Gilligan, C.

۱۹۸۲؛ روین<sup>۱</sup>، ۱۹۸۳، نولر، خلاصه شده در ساگریستانو و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶) عنوان می‌کند که زنان بیشتر رابطه‌مدار و مردان بیشتر استقلال طلب هستند، به همین خاطر زنان به دنبال نزدیکی و ارتباط بیشتر هستند (مطالبه‌گرترند) در حالی که مردان بیشتر در صدد حفظ جدایی و استقلال فردی هستند (کناره‌گیری می‌کنند) (جاکوبسن و مارگولین<sup>۳</sup>، ۱۹۷۹).

هم‌چنین در همین راستا دیدگاه ساختاراجتماعی<sup>۴</sup> (ساگریستانو و همکاران، ۲۰۰۶) بر متغیرهای فرهنگی-اجتماعی مرتبط با جنسیت، از قبیل قدرت و نقش‌های اجتماعی تاکید می‌کند. این دیدگاه پیشنهاد می‌کند که شریک با قدرت و موقعیت اجتماعی بالاتر (مرد) با کناره‌گیری از پرداختن به مشاجراتی که ممکن است منجر به کاهش قدرت و جایگاهش در روابط بشود، موقعیت خود را حفظ می‌کند. به‌طور مشابه شریک دیگر با قدرت کمتر (زن) در رفتارهای ارتباطی (مطالبه‌گر) درگیر می‌شود تا تغییراتی را متناسب با خواسته‌هایش به‌وجود بیاورد. دیدگاه ساختار تعارض عنوان می‌کند شخصی که در رابطه به دنبال ایجاد تغییر است، مطالبه‌گر خواهد بود و در مقابل فردی که تمایل به نگهداری وضعیت موجود دارد از پرداختن به موضوع اجتناب می‌کند. بدین ترتیب رفتار از طریق سرمایه‌گذاری بر تغییر- ثبات و نه جنس یا جنسیت تعیین می‌شود (هیایو و همکاران، ۱۹۹۳). در نهایت، آنچه حائز اهمیت است الگوی ارتباطی طلبکار- بدهکار نه تنها منجر به حل تعارض نشده، بلکه مشکلات و تعارضات مختلف معمولاً حل نشده باقی می‌مانند و با شروع هر تعارض مجدداً به رابطه کشیده می‌شوند.

یافته‌ی دیگر مطالعه‌ی حاضر این است که معمولاً زوجین باور دارند آنچه که مورد تعارض و محل مشکل است، غیرقابل حل و رفع ناشدنی است، چرا که مشکل به دلیل خصیصه‌ی شخصیتی و غیرقابل تغییر همسر ایجاد شده است (از قبیل، خسیس بودن، اهل دروغ و فریب بودن، بی‌عرضه بودن، بی‌بند و بار بودن). به نظر هایدل<sup>۵</sup> (۱۹۵۸) مردم می‌کوشند رفتار دیگران را مانند روان‌شناسان دریابند و بر این پایه رفتارهای آن‌ها را یا پیامد عوامل موقعیتی می‌انگارند (اسناد موقعیتی<sup>۶</sup>) یا آن‌ها را به عوامل درونی و شخصیتی آن‌ها نسبت می‌دهند (اسناد شخصی<sup>۷</sup>).

1. Rubin, L.B.
2. Sagrestano, L. M., & el al
3. Jacobson, N.S. & Margolin, G.
4. Social structure perspective
5. Heider
6. External (situational)
7. Internal (personal)

در واقع طبق نظریه‌ی اسناد<sup>۱</sup> می‌توان گفت نحوه‌ی تفسیر کردن اتفاقات و مشکلات زناشویی از سوی زوجین بیرونی، پایدار و کلی است. نظریه‌ی اسناد به تبیین و شرح علل افراد از وقایع می‌پردازد. به این معنی که، انسان به منظور فهم دنیای اطراف خود به استنباط روابط علی میان وقایع، رفتارها، و پیامدها می‌پردازد (مارشال ریو، ۲۰۰۵؛ ترجمه‌ی سیدمحمدی، ۱۳۸۸). نظریه‌ی اسناد یک نظریه‌ی شناختی-انگیزشی است که بیان می‌کند وقتی حادثه‌ای رخ می‌دهد ما می‌توانیم خود را سرزنش کنیم و یا دیگران را مقصر بدانیم. نسبت دادن شکست به علت بیرونی به فرد امکان می‌دهد که معنی شکست مربوط به خود را نادیده بگیرد. به همین صورت، پیامدهای منفی زندگی به گردن دیگران، بدشاسی، و محیط در کل انداخته می‌شود (پیترسون و سلیگمن، ۱۹۸۴). سبک اسنادی زوجین پرخاشگر به هنگام رخ دادن تعارض از این جهت که طرف مقابل را مقصر اصلی دانسته «بیرونی»، و از این جهت که مشکل را مربوط به یکی از خصایصی شخصیتی طرف مقابل می‌داند «پایدار» است. لذا چنان چه محرکی تعارض را فرا بخواند و یا زوجین برای حل آن تلاش نکنند، زوجین به‌جای تمرکز بر مشکل، خصیصه‌ی شخصیتی طرف مقابل را مورد هدف گرفته و طرف مقابل را تحقیر و سرزنش می‌کنند. این باور که در تمام زنان مورد مطالعه‌ی حاضر مشاهده شد، که متعاقباً در همگی آن‌ها منجر به پشیمانی از ازدواج و تلاش برای خلاصی از این تصمیم اشتباه، از طریق درخواست برای طلاق، تلاش برای استقلال مالی از طریق یافتن شغلی مناسب و یا برقراری رابطه‌ی فرازناشویی شده بود. مشابه با نتایج بدست آمده، اورپ و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان نظریه‌ی خودمختاری<sup>۴</sup> و خشونت در روابط عاشقانه به بررسی جهت‌گیری علیتی<sup>۵</sup> به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌ی پرخاشگری زوجین پرداختند، نتایج مطالعه‌ی آنان نشان داد که جهت‌گیری مسئولانه<sup>۶</sup> به طور کمتر و جهت‌گیری کنترل‌شده<sup>۷</sup> به مقدار بیشتر پرخاشگری را پیش‌بینی خواهد کرد.

1. Attribution Theory
2. Peterson, C., & Seligman, M. E. P
3. Overup, C. S.,
4. Autonomous Theory
5. Causality orientations
6. Autonomous Orientation
7. Controlled Orientation

هم‌چنین با توجه به نتایج مصاحبه‌های به عمل آمده مطالعه‌ی حاضر شواهدی زیادی مبنی بر «سبک دلبستگی ناایمن» زوجین به دست آمد (جدول ۲). نتایج نشان داد که در اکثر زوجین پرخاشگر دوره‌هایی از رها کردن خانواده و یا فاصله‌گیری هیجانی و ترک منزل از سوی مرد وجود داشته است، که معمولاً برای زن بدین معناست که مرد علاقه‌ایی به او و زندگی مشترک با او ندارد. و هم‌چنین زن و مرد به شکل ذهنی و یا واقعی بارها نسبت به از دست دادن زندگی مشترک احساس خطر می‌کرده‌اند. همان‌گونه که توسط داتون<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) پیشنهاد شده است، خشم مرد پرخاشگر از دلبستگی ناایمن او نشأت می‌گیرد. بالاخص اضطراب ناشی از رهاشدگی به احتمال زیادی منجر به خشم و رفتارهای پرخاشگرانه می‌شود (مایزلس<sup>۲</sup>، ۱۹۹۱). این مفهوم‌پردازی اشاره می‌کند که افراد با دلبستگی ناایمن بیشتر احتمال دارد که خشم ناکارآمد را ابراز کنند که ناشی از اضطراب مزمن ناشی از طرد و رهاشدگی در روابط نزدیک است. به عنوان مثال، در مطالعه‌ای روبرتز و نولر (۱۹۹۸) نقش تعدیل‌کننده‌ی الگوی طلبکار- بدهکار را بین دو متغیر پرخاشگری و دلبستگی ناایمن بررسی کردند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داد که الگوی طلبکار- بدهکار در مردان با پرخاشگری فیزیکی و دلبستگی ناایمن بیشتر از گروه گواه به چشم می‌خورد. (به نقل از فورنیر و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰). یافته‌ی دیگر مطالعه‌ی حاضر این است که زوجین از مهارت حل مسئله برخوردار نیستند، به ویژه در مردان ضعف در مهارت‌های کلامی مشاهده شد. که این نتایج با یافته‌های محققان دیگر هم‌خوان می‌باشد (هولتزورث- مونرو و انگلین<sup>۴</sup>، ۱۹۹۱؛ روزانویل<sup>۵</sup>، ۱۹۷۸).

مراحل سوم و چهارم بدست آمده با توجه به یافته‌های مطالعه‌ی حاضر با الگوی پرخاشگری اشاره شده توسط والکر (۱۹۷۹) مطابقت می‌کند. چنانچه در مرحله‌ی سوم از مراحل چرخه‌ی پرخاشگری والکر، فرد پرخاشگر سعی می‌کند بر قربانی تسلط یابد که معمولاً منجر به طغیان خشونت و حمله‌ی پرخاشگری می‌شود. با تخلیه‌ی انرژی تا حدی از تنش کاسته می‌شود، و این باعث می‌شود که فرد پرخاشگر بیان کند که فرد قربانی تمایل داشته این برایشان اتفاق بیفتد. در واقع، زوجینی که برای حل تعارض تلاش می‌کنند، در حل تعارض ناکام مانده و یکی از طرفین

1. Dutton, D. G.
2. Maysless, O.
3. Fournier, B., Brassard, A., Shaver, P. R.
4. Holtzworth, Munroe, A., & Anglin, K
5. Rounsaville, B. J.



(معمولا مرد) با پرخاشگری فیزیکی پاسخ می‌دهد. و در مرحله‌ی آخر، قربانی احساس درد، خشم، نفرت، ترس، تحقیر، بی‌احترامی، سردرگمی و درماندگی می‌کند. در برخی از موارد، قربانی منزل را ترک کرده و برای دریافت حمایت از سوی خانواده‌ی خود، خانواده‌ی همسر و یا از راه قانون تلاش می‌کند. و در برخی از موارد، قربانی محیط را ترک نمی‌کند و از نظر عاطفی از همسر خود فاصله می‌گیرد. که در واقع، این فاصله‌گیری هیجانی و یا فیزیکی از چند ساعت تا چندین ماه ممکن است طول بکشد. فرد متخاصم ممکن است احساس پشیمانی و گناه بکند و یا از آن‌که همسرش با پلیس تماس بگیرد و یا او را ترک کند، بترسد. در این مرحله مرد گاهی عذرخواهی کرده و یا با دادن تعهد جهت اصلاح رفتارش دل‌جویی می‌کند. و یا در برخی موارد هیچ‌گونه رفتاری مبنی بر پشیمانی وجود ندارد، پایان خشونت را نشان می‌دهد و تعارض کماکان حل نشده می‌ماند. والکر (۱۹۷۹) دلیل باقی ماندن زن را پاداشی که بعد از خشونت دریافت می‌کند، می‌داند. او معتقد است که زن در سیستم توأم با خشونت گرفتار شده است و به آن عادت کرده است و راهی برای بیرون آمدن از آن نمی‌بیند. زنی که در سیستم توأم با خشونت می‌ماند، در خیال راه فرار را بر روی خود بسته می‌بیند و راهی برای نجات یا بهبود وضع موجود نمی‌بیند. این حالت فلج روحی و احساس ناتوانی زن را روانشناسان «عوارض خشونت» نام نهاده‌اند. زنی که دچار عوارض روحی خشونت می‌شود از درک واقعیت دور می‌ماند، رهایی برایش به عنوان پدیده‌ای ماورای قدرت محسوب می‌شود و خود را ناتوان از آن می‌داند که وضع موجود را عوض کند. او خشونت را به صورت حقیقتی تلخ و بخشی از زندگی روزمره خود پذیرفته است.

## قدردانی

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای حرفه‌ای مصوب و دفاع شده در دانشکده‌ی روانشناسی استخراج شده است. نویسندگان بر خود لازم می‌دانند مراتب تشکر صمیمانه خود را از تمام عزیزان و شرکت‌کنندگانی که در این طرح پژوهشی همکاری و مشارکت صمیمانه داشتند که به دلایل رعایت اصول اخلاقی ذکر نامشان مجاز نیست، اعلام نمایند.

## فهرست منابع

- ابوالمعالی، خدیجه (۱۳۹۱). پژوهش کیفی از نظریه تا عمل. نشر علم.
- جانسون سوزان ام، وی فن والر ای. (۲۰۰۶). فرایندهای دلبستگی در زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی. ترجمه‌ی بهرامی، فاطمه؛ یوسفی، ناصر؛ اعتمادی، عذرا؛ بطلانی، سعیده؛ عشقی، روناک؛ جوکار، مهناز؛ دیاریان، محمدمسعود؛ رضوان، شیوا؛ پریسا، نیلفروشان؛ نویدیان، علی؛ و صالح
- جانسون، سوزان. ام، برادلی، برنتفورد، جیم؛ لی، آلیسون؛ پالم، گیل، تایلی؛ و وولی، اسکات (۲۰۰۶). زوج‌درمانی هیجان‌مدار: کتاب‌کار. ترجمه‌ی معینی، زهره؛ و ارشادی‌فارسانی، مژده. اصفهان: انتشارات اندیشه (۱۳۹۵).
- جانسون، سوزان. ام (۲۰۰۴). زوج‌درمانی هیجان‌محور. ترجمه‌ی حسینی، بیتا. تهران: انتشارات جنگل، جاودانه (۱۳۸۹).
- فلیک، اووه. (۲۰۰۷). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه‌ی جلیلی، هادی. تهران: نشر نی. (۱۳۹۹)
- فلیک، یو. (۲۰۰۲). درآمدی بر پژوهش‌های کیفی در علوم انسانی. ترجمه‌ی جمشیدیان، عبدالرسول؛ سیادت، سیدعلی و علی‌نوروزی، رضا. قم، سما قم (۱۳۸۵).
- گاتمن، جان. (۱۹۴۲). درمان و به‌سازی رابطه‌ها. ترجمه‌ی علی‌زاده، مصطفی. تهران: نشر قطره (۱۳۹۷).
- گاتمن، جان. (۲۰۱۵). علم عشق. ترجمه‌ی بوریامهر، هاشم. تهران: نشر دانژه (۱۴۰۱).
- مارشال ریو، جان (۲۰۰۵). انگیزش و هیجان. سیدمحمدی، یحیی. تهران: نشر ویرایش (۱۳۸۸).
- نازپرور، بشیر (۱۳۷۶). بررسی موارد زن‌آزاری فیزیکی در مراکز پزشکی قانونی، رساله دکتری پزشکی قانونی، دانشگاه علوم پزشکی تهران.
- نام‌دار، فهیمه؛ بلقان آبادی، مصطفی. (۱۳۹۷). بررسی نقش پرخاشگری، الگوهای ارتباطی، و رضایت جنسی با سازگاری زوجی. مجله‌ی تحقیقات علوم رفتاری. جلد ۱۶ شماره ۳.
- هومن، حیدرعلی. (۱۳۹۱). دفترچه راهنمای کیفی. نشر سمت. تهران.
- American Psychological Association. (1996). Violence and the Family: Report of the American Psychological Association Presidential Task Force on Violence and the Family (p. 10). Annals of Epidemiology, 12(7), 525.
- Babcock, J. C., & Potthoff, A. L. (2020). Effects of Angry Rumination and Distraction in Intimate Partner Violent Men. Journal of Interpersonal Violence, 36(11-12), 5567-5589.
- Babcock, J. C., Waltz, J., Jacobson, N. S., & Gottman, J. M. (1993). Power and violence: The relation between communication patterns, power discrepancies, and domestic violence. Journal of Consulting and Clinical Psychology, 61, 40-50.
- Black, M. C., Basile, K. C., Breiding, M. J., Smith, S. G., Walters, M. L., Merrick, M. T., Chen, J., & Stevens, M. R. (2011). The National Intimate Partner and Sexual Violence Survey (NISVS): 2010 Summary Report. National Center for Injury Prevention and Control.
- Bowlby, J. (1969). Attachment and loss: Volume. I. Attachment. New York: Basic Books.
- Cassidy, J., & Shaver, P. R. (Eds.). (1999). Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications. Guilford Press.

- Chodorow, IN. (1978). *The reproduction of mothering: Psychoanalysis and the sociology of gender*. University of California Press.
- Christensen, A., & Heavey, C. L. (1990). Gender and social structure in the demand/withdraw pattern of marital conflict. *Journal of Personality and Social Psychology*, 59, 73-81.
- Christensen, A., & Sullaway, M. (1984). *Communication Patterns Questionnaire*. Unpublished questionnaire, University of California, Los Angeles.
- Domestic Abuse Intervention Programs. (2011). *Home of the Duluth Model: Social Change to End Violence Against Women*
- Dutton, D. G. (1999). Traumatic origins of intimate rage. *Aggression and Violent Behavior*, 4, 431-447.
- Eldridge, K. A., Sevier, M., Jones, J., Atkins, D. C., & Christensen, A. (2007). Demand-withdraw communication in severely distressed, moderately distressed, and nondistressed couples: Rigidity and polarity during relationship and personal problem discussion
- Eldridge, K.A., Sevier, M. Jones, J., Atkins, D.C. & Christensen, A. (2007). Demand- withdraw communication in severely distressed, moderately distressed, and nondistressed couples: Rigidity and polarity during relationship and personal problem discussion
- Fournier, B., Brassard, A., & Shaver, P. R. (2010). Adult attachment, male aggression in couple relationships: The demand-withdraw communication pattern and relationship satisfaction as mediators. *Journal of Interpersonal Violence*, 26(10), 1982-2003.
- Garcia-Moreno, C., Jansen, H. A., Ellsberg, M., Heise, L., Watts, C. H., & WHO Multi-country Study on Women's Health and Domestic Violence against Women Study Team. (2006). Prevalence of intimate partner violence: Findings from the WHO multi-country study.
- Gelles, R. J. (1985). Family Violence. *Annual Review of Sociology*, 11, 347-367.
- Gilligan, C. (1982). *In a different voice: Psychological theory and women's development*. Harvard University Press.
- Gottman, J. M., & Levenson, R. W. (1988). The social psychophysiology of marriage. In P. Noller & M. A. Fitzpatrick (Eds.), *Perspectives on marital interaction* (pp. 182-200). Multilingual Matters.
- Heavey, C. L., Layne, C., & Christensen, A. (1993). Gender and conflict structure in marital interaction: A replication and extension. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 61, 16-27.
- Heise, L. L. (1998). Violence Against Women: An Integrated Ecological Framework. *Violence Against Women*, 4(3), 262-291.
- Holtzworth-Munroe, A., & Anglin, K. (1991). The competency of responses given by maritally violent versus nonviolent men to problematic marital situations. *Clinical Psychology Review*, 12, 605-617.
- Hornung, C. A., McCullough, B. C., & Sugimoto, T. (1981). Status relationships in marriage: Risk factors in spouse abuse. *Journal of Marriage and the Family*, 43, 675-692.
- Hotelling, G. T., & Sugarman, D. B. (1986). An analysis of risk markers in husband to wife violence: The current state of knowledge. *Violence and Victims*, 1, 101-124.
- AbiNader, M. A., Graham, L. M., & Kafka, J. M. (2023). Examining intimate partner violence-related fatalities: Past lessons and future directions using U.S. national data. *Journal of Family Violence*, 12(1), 1-12.
- Jacobson, N. S., & Gottman, J. M. (1998). *When men batter women: New insights into ending abusive relationships*. Simon and Schuster.
- Jacobson, N. S., & Margolin, G. (1979). *Marital therapy: Strategies based on social learning and behaviour exchange principles*. Brunner/Mazel.
- Kozu, J. (1999). Domestic violence in Japan. *American Psychologist*, 54(1), 50-54.

- Li, Y., Bloom, T., Herbell, K., & Bullock, L. F. C. (2020). Prevalence and risk factors of intimate partner violence among Chinese immigrant women. *Journal of Advanced Nursing*, 76(10), 2559–2571 .
- Mason, A., & Blankenship, V. (1987). Power and affiliation motivation, stress, and abuse in intimate relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 203–210.
- Mayseless, O. (1991). Adult attachment patterns and courtship violence. *Family Relations*, 40, 21–28.
- Overup, C. S., Hadden, B. W., Knee, C. R., & Rodriguez, L. M. (2017). Self-determination theory and intimate partner violence (IPV): Assessment of relationship causality orientations as predictors of IPV perpetration. Article.
- Pence, E., & Paymar, M. (1993). *Education Groups for Men Who Batter: The Duluth Model*. Springer Publishing Company.
- Peterson, C., & Seligman, M. E. (1984). Causal explanations as a risk factor for depression: Theory and evidence. *Psychological Review*, 91(3), 347–374.
- Roberts, N., & Noller, P. (1998). The associations between adult attachment and couple violence: The role of communication patterns and relationship satisfaction. In J. A. Simpson & W. S. Rholes (Eds.), *Attachment theory and close relationships* (pp. 317-3
- Robertson, E. L., Walker, T. M., & Frick, P. J. (2020). Intimate partner violence perpetration and psychopathy: A comprehensive review. *European Psychologist*, 25(2), 134–145.
- Rothenberg, B. (2003). "We don't have time for social change": Cultural compromise and the battered woman syndrome. *Gender & Society*, 17, 771–787.
- Rounsaville, B. J. (1978). Theories in marital violence: Evidence from a study of battered women. *Victimology*, 3, 11-31.
- Rubin, L. B. (1983). *Intimate strangers: Men and women together*. New York: Harper & Row.
- Sagrestano, L. M., Heavey, C. L., & Christensen, A. (2006). Individual differences versus social structural approaches to explaining demand-withdraw and social influence behaviors. In K. Dindia & D. J. Canary (Eds.), *Sex differences and similarities in co*
- Stark, E. (2007). *Coercive control: How men entrap women in personal life*. Oxford University Press.
- Straus, M. A., Gelles, R. J., & Steinmetz, S. K. (1980). *Behind closed doors: Violence in the American family*. New York: Anchor Books.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications, Inc.
- Terrance, C., Plumm, K., & Rhyner, K. (2012). Expert testimony in cases involving battered women who kill: Going beyond the battered woman syndrome. *North Dakota Law Review*, 88, 921–956.
- Vogel, D. L., & Karney, B. R. (2003). Demands and withdrawal in newlyweds: Elaborating on the social structure hypothesis. *Journal of Social and Personal Relationships*, 19, 685-701.
- Vogel, D. L., Murphy, M. J., Werner-Wilson, R. J., Cutrona, C. E., & Seeman, J. (2007). Sex differences in the use of demand and withdrawal behavior in marriage: Examining the social structure hypothesis. *Journal of Counseling Psychology*, 54, 165-177.
- Walker, L. (1979). *The battered woman*. New York: Harper & Row.
- Walker, L. (2006). Battered woman syndrome: Empirical findings. *Annals of the New York Academy of Sciences*, 1087, 142–157.
- World Health Organization. (2023). *World Health Statistics 2023: Monitoring health for the SDGs, Sustainable Development Goals* [Electronic version]. ISBN 978-92-4-007432-3.

